

## زبان و ادبیات در دوره سلجوقیان



دکتر عثمان غازی اوز گودنلی\*  
ترجمه‌ی: محمد قُجقی

۱- زبان و ادبیات در قلمروی سلجوقیان بزرگ (سلاجقه ایران یا شرق): در قلمرو گسترده‌ی سلجوقیان- که از آسیای میانه تا دریای مدیترانه و از دریاچه آرال تا مصر امتداد داشت- جماعات بسیار گوناگون نژادی در کنار یکدیگر می‌زیستند. این وضع طبیعتاً و به ویژه در شهرهای بزرگ باعث استفاده از زبان‌های مختلف در زندگی روزمره می‌شد. از زبان‌هایی که در قلمروی سلجوقیان مورد استفاده قرار می‌گرفتند، سه زبان مطرح بوده‌اند: زبان فارسی به عنوان زبان رسمی و ادبی؛ زبان عربی به عنوان زبان حقوقی و آموزشی؛ و زبان ترکی به عنوان زبان دربار و قشون.

می‌دانیم که از دوره‌ی وزارت عمیدالملک گُندری و نظام الملک، در مکاتبات رسمی و اداری دولت سلجوقیان بزرگ، زبان فارسی مورد استفاده بوده است (۱). علاوه بر مکاتبات رسمی، شاهد تعداد زیادی آثار ادبی هستیم، که به زبان فارسی نگاشته شده‌اند. حامد الدّین بلخی، نویسنده‌ی قرن ۱۲م/ کتاب «مقالات» می‌نویسد که، بخاطر علاقه‌ی خوانندگان کتابش، آن را به زبان فارسی نگاشته است (۲). تلاش‌های شخصی سلاطین سلجوقی به تداوم پیشرفت زبان فارسی به عنوان زبان ادبی انجامید. محمد بن منصور الیمانی جرجانی (زرّین دست) کتابش «نورالعیون» را در خصوص بیماری‌های چشم، به دستور ملکشاه سلجوقی، در سال ۱۰۸۷ م/ - ۴۸۰ ق، به زبان فارسی تألیف کرد. مؤلف در مقدمه‌ی اثرش این گونه می‌نویسد: در این دوره که کتابم را می‌نویسم، اکثر مردم به زبان فارسی سخن می‌گویند. سلطان وقت (ملکشاه) فارسی می‌داند و آن زبان را دوست می‌دارد. او از همه‌ی علوم خبر دارد. او از من خواست کتابی در خصوص طبّ بنویسم، که برای مردم مفید باشد (۳). زین الدّین ابوالبراهیم جرجانی (حکیم سید اسماعیل جرجانی) - که کتاب ذخیره «خوارزمشاهی» را به نام محمد، والی سلجوقی خوارزم نوشت- در مقدمه کتابش دیدگاه مشابهی را مطرح نموده است (۴). این امر هم جلب توجه می‌کند که عُمر بن سهلان السّاوی (متوفّی ۱۱۴۵ م/ - ۴۳۷ ق) اثرش با نام «رساله‌ی سنجریه فی کائنات العنصریه» را به درخواست سلطان سنجر به نگارش درآورد.

\* استناد دانشگاه  
مرمره استانبول

کتاب را برای اینکه بتواند مورد استفاده ارکان دولت و خواص فرماندهان قرار بگیرد به فارسی (به لفظ پارسی) نوشت. (۵)

زبان عربی در دوره سلجوقیان در محدوده‌ی ایران، ماوراء النهر و آناتولی قدرت و تأثیرش را در، مقایسه با گذشته به مقدار قابل توجهی ازدست داد. در عین حال توانست موقعیت خود را در زمینه‌های علمی، حقوقی و آموزشی برای مدتی دیگر حفظ نماید (۶). در عصر سلجوقیان زبان عربی به ویژه در مناطق جغرافیایی چون عراق، سوریه و عربستان-که عمدتاً محل زندگانی اعراب بود- مانند دوره‌ی پیشین شایع و رایج بود. اما زبان ترکی با مهاجرت گروه‌های بزرگی از ترکان به غرب، در قرون ۱۰ و ۱۱ میلادی و پذیرش دین اسلام مطرح گردید. ولی از دوره‌ی قره‌خانیان، اگر چه به صورت کم شمار (۷) بتدریج نمونه‌هایی از او نهادن جایگاه خویش در زمینه‌های علمی، ادبی و رسمی، به زبان فارسی و عربی را شاهد بود. این وضع در آناتولی در حدود ۱/۵ تا ۲ قرن بعد، در ابتدای قرن ۱۳ به بعد تا قرن ۱۴م و در زبان ترکی غربی (زبان ترکی باستانی آناتولی) در ماوراء النهر و در ترکستان نیز تا چهار قرن بعد در قرن ۱۵م تا ظهور علماء، شاعران و ادیبان به زبان ترکی شرقی، تداوم یافت. در این دوره تعداد زیادی از علماء، شعراء و ادیبانی که خاستگاه ترکی داشتند، اکثراً آثارشان را به فارسی و بعضاً به عربی نگاشته‌اند. ضمناً منابع نشان می‌دهند که در دوره‌ی سلجوقیان، زبان ترکی به عنوان زبان قشون و دربار مورد استفاده بوده است (۸).

دربار سلجوقیان بزرگ، در پیشرفت و تحوّل فعالیت‌های ادبی نقش مهمی بازی نموده است. با تشویق و حمایت سلاطین سلجوقی، سیمایهای برگزیده‌ی ادبیات ایران در این دوره، آثار مهمی خلق کرده‌اند. از میان شاهکارهای ادبیات ایران، تعداد زیادی از آثار، مستقیماً در نتیجه‌ی تشویق و حمایت سلاطین سلجوقی نگارش یافته‌اند. کتاب «سیاست‌نامه» که توسط نظام الملک، به نام سلطان ملکشاه سلجوقی، به زبان فارسی نوشته شده از بهترین نمونه‌های خود در جهان اسلام شناخته می‌شود. ایرانشاه (یا ایرانشان) بن‌ابی‌الخیر، دو اثر منظومش به نام‌های «کوش‌نامه» (۹) و «بهمن‌نامه» (۱۰) را به نام سلطان محمد طبر قلمی کرده است. هم چنین غزالی اثرش «نصیحۃ الملوک» را طبق یک روایت به سلطان محمد طبر و به روایتی دیگر به، سنجر ملک امیر خراسان، تقدیم نموده است. نیز کتاب «تحفه‌ الملک فی الباه» (۱۱) نوشته‌ی ابوالمظفر هبه‌ الله بن اردشیر بن کیقباد، و کتاب «کفایۃ الطب» (۱۲) نوشته‌ی کمال الدین بدیع الزمان ابولفضل حبیب بن محمد بن ابراهیم بن حبیب الغزنوی التّفلیسی، هر دو به نام سنجر نگارش یافته‌اند. در کنار آثار فوق، کتاب منظوم فارسی «ملک‌نامه»، که مؤلفش شناخته نیست و در خصوص منشاء سلجوقیان است و نیز کتاب رساله‌ی ملکشاهی، که مؤلفش شناخته نیست و به نام ملکشاه سلجوقی تألیف شده است. اثر همدانی با نام «العنوان السیر» و کتاب‌های

مشارب التجارب و زینه‌الکتاب، نوشته‌ی ابوالحسن بیهقی، تاریخ آل سلجوقیان اثر ابو طاهر الخاتونی شاعر، مفاخره‌الأتراک، نوشته‌ی علی قزوینی که به نام سلطان سنجر تألیف شده، کتاب منظوم «سیر الفتوح سلطان سنجر»، که توسط مُعزّی شاعر، به نام سلطان سنجر نگاشته شده و بسیاری آثار دیگر که متأسفانه به دست و زمان نرسیده‌اند. می‌توان پذیرفت که بخش بزرگی از این آثار مُقارن استیلای مُغولان نابود شده‌اند.

سلاطین سلجوقی در کنار فعالیت‌های سیاسی و نظامی، برای کارهای ادبی و فرهنگی نیز زمان و وقت اختصاص می‌داده‌اند. در مورد اینکه طغرل بیک و جانشینش آلپ ارسلان، سواد خواندن و نوشتن داشته‌اند، هیچ اطلاعاتی در دسترس نیست. ضمناً ابن حَصول، مؤلف رساله‌ی «کتاب التفضیل الاتراک علی سایر الاجناد» اثرش را در سال ۱۰۵۴/م - ۴۴۶ ق به عمید الملک کُندری، وزیر سلجوقی تقدیم نمود، تا برای طغرل بخواند (۱۳). نیز فخرالدین اسعد گرگانی، اثر منظومش «ویس و رامین» را در سال ۱۰۵۴/م - ۴۴۶ ق، به نام عمیدالملک کُندری تألیف نمود. در مقدمه‌ی اثرش، مدیحه‌ای درباره طغرل سروده است (۱۴). در اسناد تاریخی و ادبی افرادی چون سلطان ملک‌شاه، سنجر، سلیمان‌شاه، طغرل سوم و ملک طغان‌شاه و دیگر اعضای خاندان سلجوقی، آمده که شعر فارسی (ایرانی) را دوست می‌داشته‌اند و بعضاً در آن زمینه صاحب ذوق ادبی نیز بوده‌اند (۱۵). اشعاری به زبان فارسی راجع به ملک‌شاه، سنجر، سلیمان‌شاه و سلاطین سلجوقی از قبیل طغرل سوم باقی مانده‌اند (۱۶).

تعداد زیادی از شاعران بسیار مهمّ ادبیات ایران، با سلاطین سلجوقی ارتباط نزدیک داشته‌اند و هراز چند گاهی در مجالس سلاطین حضور می‌یافته‌اند. در دوره‌ی آلپ ارسلان، شاعر بُرهانی (پدرامیر معزّی) و دردوره‌ی ملک‌شاه و سنجر نیز شاعر، امیر معزّی، عنوان ملک الشعراء را یدک می‌کشیدند (۱۷). می‌دانیم که سلطان سنجر، پس از درگذشت سلطان محمود، والی‌اش در عراق و دختر متأهلش ماه ملک خاتون، عمیق بخارایی را برای سرودن مرثیه، از ماوراءالنهر به حضور طلبید. عمیق بخارایی با ذکر کهولت سن، مرثیه‌ی سروده خویش را، توسط پسرش «حامدی» به حضور سنجر تقدیم نمود (۱۸). علاوه بر سلاطین سلجوقی، امیران سلجوقی نیز، از شاعران و ادیبان حمایت نموده‌اند. نظامی عروضی، از صله‌ی ۵۰۰ دیناری ملک طغان‌شاه بن آلپ ارسلان به شاعر ازرقی، به خاطر یک قطعه شعر ذکری نموده است (۱۹).

می‌دانیم که شعرای برجسته‌ی زمان چون: امیر مُعزّی، عُمر خیّام، ادیب صابر، عمیق بخارایی، انوری، سنایی، عبدالواسع جبلی، سید حسن غزنوی و ازرقی، با دربار سلجوقی ارتباط داشته‌اند. علاوه بر این شعراء، شاعران و ادیبان دیگری که در دوره‌ی سلجوقیان ایران رشد و نموّ یافتند، همچون لامعی گرگانی، ناصر خسرو، مسعود سعد سلمان، ابوطاهر خاتونی و ابیوردی نیز قابل احصاء می‌باشند (۲۰).

سلاجقه‌ی عراق نیز همانند سلجوقیان ایران، به شعر و ادب وابستگی داشتند و از ادیبان و شعراء حمایت می‌کردند. می‌دانیم سلطان مسعود، کاملاً به زبان عربی مسلط بود و اشعار و نکات فراوانی را به آن زبان در ذهن داشت. سلطان مسعود، شاعر معروف، سید حسن غزنوی را به هنگام بازگشت از سفر حج، از بازگشت به خانه مانع شد و در نزد خویش نگه داشت. سلیمان‌شاه نه تنها به شعر علاقه داشت، بلکه خود نیز به فارسی شعر می‌سرود (۲۱). منابع گوناگون نوشته‌اند سلطان طغرل سوم در میدان جنگ شاهنامه می‌خواند و روابط نزدیکی با شعراء داشت و اشعار نغز می‌سرود، اشعارش در افواه مشهور بود. ضمناً با هنر خوشنویسی مشغول بوده است (۲۲). محمد بن محمود بن احمد طوسی، اثرش «عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات» را به نام سلطان طغرل سوم نوشته است. هم چنین می‌دانیم که او از نظامی گنجوی سرودن یک مثنوی به نام خودش را درخواست کرده بود. اما شاعر سروده‌اش «خسرو و شیرین» را به شمس الدین محمد جهانشاه پهلوان، اهداء کرد. شاعرانی چون اثیراخیسبکتی، شرف الدین شفرویه اصفهانی، عماد قزوینی، مجیر الدین بیلقانی، ظهیرالدین فارابی، جوهری زرگر، نظام الدین محمود قمری اصفهانی، شمس طبسی، نجیب جور بازکانی، رفیع الدین لبنانی، فلکی شیروانی، جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی، خاقانی شیروانی و نظامی گنجوی از شاعران مهم ایران هستند، که در قلمروی سلجوقیان عراق، نشر و نما یافته، از پشتیبانی آن دولت برخوردار بوده‌اند (۲۳).

**تلاش‌های شخصی**  
**سلاطین سلجوقی به تداوم**  
**پیشرفت زبان فارسی به**  
**عنوان زبان ادبی انجامید.**  
**محمد بن منصور الیمانی**  
**جرجانی (زرین دست) کتابش**  
**«نورالعیون» را در خصوص**  
**بیماری‌های چشم، به دستور**  
**ملکشاه سلجوقی، در سال**  
**۱۰۸۷ م - ۴۸۰ ق، به زبان**  
**فارسی تألیف کرد.**

علاوه بر سلاطین سلجوقی، وزراء و ارکان دولت نیز از ادباء و شعراء حمایت می‌کردند و در پیشرفت فعالیت‌های ادبی، نقش داشتند. این حَصُول، کتاب التَّفْضیل الاتراک

علی سایر الاجناد، و فخرالدین اسعد گرگانی کتابش، ویس و رامین را به وزیر طغرل سلجوقی، عبدالملک کُندری، تقدیم کرده‌است. می‌دانیم که خواجه نظام الملک وزیر سلجوقی، از علماء شعراء و ادبای زمان حمایت بعمل می‌آورده است. علی بن حسن الباخری، در کتابش به نام «دمیة القصر و عَصْرَة اهل العصر»، مدایح بسیاری را که شاعران بنام زمان در خصوص نظام الملک سروده‌اند، گردآورده است. اتسز خوارزمشاه، والی سلطان سنجر، به کتاب ترجمان البلاغه‌ی عُمر الزادویانی، علاقه داشت و تألیف کتاب‌های مشابه آن را تشویق می‌کرد.

تشویق و حمایت سلاطین سلجوقی به تداوم پیشرفت زبان و ادبیات فارسی، از نقطه‌ای که غزنویان رسیده بودند، کمک نمود و به ایجاد شیوه و طرز ادبی جدیدی که سبک

سلجوقی نامیده شد، منجر گردید (۲۴). می‌توان ادعا کرد که در نتیجه‌ی همه‌ی این فعالیت‌ها، دربار سلجوقی در پیشرفت زبان، ادبیات و فرهنگ ایران حداقل به اندازه‌ی دربارهای پیشین، یعنی بویهی، سامانی و غزنوی، موفق و کامیاب بوده است (۲۵). زبان فارسی اگر حقوق و آموزش دینی را مستثنی نماییم، موفق شد در دیگر عرصه‌ها جانشین زبان عربی گردد.

## ۲- زبان و ادبیات در آناتولی دوره‌ی سلجوقی

گشوده شدن آناتولی در ربع آخر قرن ۱۱/توسط سلجوقیان و متعاقباً تأسیس دولت سلجوقیان روم، در مدتی کوتاه، منجر به ورود آناتولی به جرگه‌ی فرهنگ اسلامی گردید. در اواسط قرن ۱۲ م شاهد تأسیس اولین مدارس آناتولی و در نیمه‌ی دوم همین قرن، شتاب گرفتن فعالیت‌های ادبی و فرهنگی در آنجا هستیم. در خصوص فعالیت‌های ادبی و فرهنگی اوایل دوره، اطلاعات بسیار اندکی در اختیار داریم. این اطلاعات مبتنی است بر تعداد بسیار معدودی از پایان نگاشت‌های آخر نسخ خطی (۲۶). امروزه بر اساس اطلاعاتمان، می‌دانیم اولین کتابی که در آناتولی تألیف شده، در اوایل قرن ۱۲ م توسط الیاس بن احمد (ابن الکمال) قیصریه‌ای و به نام ملک احمد غازی دانشمندی، در قیصریه قلمی شده است و عنوانش «کشف العقبه» و به زبان فارسی بوده است (۲۷).

قدیمی‌ترین اثر- البته تا پیدا شدن اثری قدیمی‌تر- که در محدوده‌ی جغرافیایی آناتولی استنساخ شده و اصل آن نیز در دسترس می‌باشد، کتاب «وجوه القرآن» اثر ابوالفضل حُیث بن ابراهیم بن التفلیسی است که در ۲۴ صفر ۵۵۸ برابر اول فوریه ۱۱۶۳ در قیصریه به اتمام رسیده است و فرهنگ واژگان قرآنی می‌باشد (۲۸). بعداً این مورد را استنساخ کتاب، ترجمه‌ی تاریخ طبری بلعمی، توسط اسحاق بن محمد بن عُمر بن محمد شیروانی به سال ۵۸۶ ق، در ارزنجان و اهدای آن به کتابخانه خصوصی بهرامشاه بن داوود (۱۲۲۵ - ۱۱۶۳ م) تداوم بخشید. همچنین نسخه‌ی استنساخ شده‌ی اثر خاقانی (متوفای ۵۹۵ ق) به نام ختم الغرایب (تحفه العراقرین) (۲۹)- که بدست نسخه برداری ناشناخته استنساخ شده و برای کتابخانه خصوصی خاندان سالتوقی، ابوالفتاح ملکشاه بن الملک ناصرالدین محمد سالتوق (سالدوق) آماده شده بود. از قدیمی‌ترین نمونه‌های استنساخ شده در ۱۲ جمادی الاول سال ۵۹۳ در آناتولی هستند، که در دسترس قرار دارند.

بر روی این کتاب‌ها مُهر و علائم ویژه‌ی کتابخانه وجود دارد، که به اواخر قرن ۱۲ م تعلق دارند و نشان می‌دهند که دربارهای خاندان‌های محلی حاکم بر آناتولی شرقی، چون منگوجک‌ها و سالتوق لوها، از فعالیت‌های ادبی و فرهنگی حمایت و پشتیبانی می‌کردند. اساساً، نظامی گنجوی نیز جزء اول خمسه‌اش را، که مخزن الاسرار است به مشهورترین چهره‌ی خاندان منگوجک، یعنی فخرالدین بهرامشاه اتحاف نموده است (۳۰). علی بن

احمد، خلاصه‌ی شاهنامه‌اش را که در ۱۳ باب حاضر نموده و با نام «اختیارات شاهنامه» شناخته شده است، احتمالاً در سال ۵۷۴ق، به ابوالفتح ملکشاہ بن محمد تقدیم نموده است (۳۱). جالب توجه است بدانیم که تقریباً همزمان با دوره منگوجک‌ها و سالتوق لوها، چهار اثر به زبان عربی برای کتابخانه‌ی خصوصی آل آرتوق، که بر جنوب شرقی آناتولی حکم می‌رانده‌اند، استنساخ شده است، که امروزه در دسترس می‌باشند (۳۲).

از قرن ۱۲ میلادی، ضمن اینکه فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی تشدید می‌شود، تعداد مدارس در آناتولی افزایش می‌یابد و شمار آثار تألیفی نیز به سرعت فزونی می‌گیرد. راوندی کتاب «راحة الصدور و آیه السرور» در تاریخ سلجوقیان را بخاطر درگذشت طغرل سوم، از سلجوقیان عراق به غیاث الدین کیخسرو، سلطان سلجوقی روم در سال ۶۰۳ ق، تقدیم می‌کند. قاضی برهان الدین عنوی در فاصله‌ی سال‌های ۱۲۱۱ - ۱۱۶۶ (۶۰۷ - ۵۲۰ ق) اثر منظومش با نام «انیس القلوب» را آماده می‌کند و به عزالدین کیکاووس تقدیم می‌نماید؛



ناصر الدین حسین بن محمد بن علی جعفر رُغدی، معروف به «ابن بی‌بی» تاریخ دوره‌ی سلجوقیان را، که جزء موضوعات اصلی آن، دوره‌ی سلطنت کیقباد و حاوی حوادث سال‌های ۱۲۸۰ - ۱۱۹۲ (۶۷۸ - ۵۸۷ ق) بود، با عنوان «الأوامر العالیة فی امور العالیة» به نگارش در آورد (۳۳). بجز این آثار، متأسفانه کتاب‌های منظوم امیر بهاءالدین احمد بن محمود قانعی توسی،

ملک الشعراء با نام شاهنامه سلجوقی که شامل ۳۰۰ هزار بیت و در ۳۰ مجلد بوده و به امر علاءالدین کیقباد سروده شده بود، نیز همانند شاهنامه سلجوقی که شامل ۲۰ هزار بیت بود و از طرف خواجه دهخانی در دوره‌ی علاءالدین کیقباد سوم (۱۳۰۱ - ۱۲۹۸ م - ۷۰۲ - ۶۹۷ هـ) تدوین شده بود، به زمان و دست ما نرسیده است (۳۴).

با عنایت به اسامی آثار فارسی مذکور در فوق، اثر ابن الارزق الفارقی با عنوان «تاریخ میا فارقین» و کتاب «الطیب» اثر ابی حفص عمر بن الخضر بن ألمیش بن دورموش الدونیسیری التُّرکی و کتاب تاریخ دونیسیر، به زبان عربی، گویای آن است که در جنوب شرقی آناتولی، زبان عربی به عنوان زبان نوشتاری، در مقایسه با زبان فارسی از اقبال بیشتری برخوردار بوده است (۳۵).

در زمان سلجوقیان و در پایتخت آنان قونیه، ابتداء کتابخانه‌ی خانقاه نظامیه، توسط ابونساء محمود بن مستوفی، امیر الحاج، در سال ۶۷۰ ق/ ۱۲۷۱ م ساخته شد. جزء ساختمان‌هایی که شیخ صدرالدین قونوی، با نام مجموعه‌ی کوچک در سال ۶۷۳ ق/ ۱۲۷۴

م ساخت، کتابخانه‌ی صدرالدین قونوی تاسیس گشت. هم چنین کتابخانه‌ای در درون، دارالحفاظ، توسط قتلو ملک زوجه‌ی بدرالدین محمود، از سلاله‌ی سراج‌الدین اورموی، در مقابل مدرسه‌ی آتابکیه‌ی قونیه بنا گردید. علاوه بر این‌ها، کتابخانه‌های دیگری هم ساخته شدند. در کنار کتابخانه‌های قونیه پایتخت، در اواخر دوره‌ی سلجوقیان روم، سلطان علاءالدین کیقباد سوم در «اولوبورلو» (Uluborlu) و در دوره‌ی امیرنشین‌ها، از طرف جاندارغلوها در «قسطمونو» و در جزء یک مجموعه‌ی بزرگ، کتابخانه‌ای هم تاسیس شد. اگر به موضوع استنساخ کتاب توجه کنیم، در هر کدام از مدارس موجود در قیصریه و سیواس، احتمالاً یک کتابخانه وجود داشته است. در نیمه‌ی دوم قرن ۱۳ م تعداد کتابخانه‌ها بسیار افزایش پیدا کرد و می‌توان پذیرفت که تعداد فراوانی کتاب‌های فارسی و عربی در آن‌ها گردآوری شده بودند (۳۶).

#### علاوه بر سلاطین سلجوقی،

وزراء و ارکان دولت نیز

از ادباء و شعراء حمایت

می‌کردند و در پیشرفت

فعالیت‌های ادبی،

نقش داشتند. این حصول،

کتاب التفضیل الاتراک

علی سایر الاجناد، و

فخرالدین اسعد گرگانی

کتابش، ویس و رامین را

به وزیر طغرل سلجوقی،

عبدالملک کُندری، تقدیم

کرده‌است.

می‌بینیم که سلجوقیان، همان گونه که در محدوده‌ی جغرافیایی ایران، تحت تأثیر فرهنگ و زبان ایران بودند، در محدوده‌ی آناتولی هم همچنان تأثیر زبان و فرهنگ ایرانی را شاهدیم. انتقال فرهنگ ایران به آناتولی، که با تأسیس دولت سلجوقی آغاز شده بود، پس از استیلای مغول شتاب بیشتری به خود گرفت. تعداد فراوانی از ایرانیان، که در میان ایشان ادیب، شاعر و فضلا نیز یافت می‌شدند، با مشاهده‌ی تخریب و سوزانده شدن شهرها، به آناتولی پناه آوردند و به خدمت دولت سلجوقی درآمدند. این افراد به هنگامی که در اوایل قرن ۱۳ م فرهنگ و ادبیات ایران در آناتولی، مجدداً رونق گرفت، سهمی مهم

داشتند و نقشی اساسی بازی کردند. در این دوره زبان فارسی، زبان آموزشی برخی از مدارس بود و در اسامی اشخاص و مشاغل، از واژگان فارسی استفاده می‌شد. علاوه بر اسناد و مدارک رسمی، در برخی از مدارک و اسناد دینی و حقوقی نیز از زبان فارسی استفاده می‌شد. همان گونه که در برخی از کتب عربی، شعر و عبارت فارسی وارد شده بود. در آناتولی مؤلفینی که فارسی را به کار می‌بردند، برای گشودن مشکلات خویش در زبان عربی، کتاب‌های مستقلی تهیه می‌کردند. سلاطین سلجوقی که برای انتقال فرهنگ ایرانی به آناتولی تلاش‌های فراوانی نمودند، کاخ‌های خود را با تصاویر شاهنامه فردوسی ادیب تزئین می‌کردند (۳۷).

تمامی این پیشرفت‌ها و تحولات، باعث نفوذ شدید و گسترده‌ی فرهنگ ایران در آناتولی شد. در این دوره، به ویژه در شهرهای آناتولی، در خصوص موضوعات تاریخ، ادبیات، فلسفه، تصوّف، شاهد تألیف و یا استنساخ تعداد زیادی آثار به زبان فارسی می‌باشیم. در میان شهرهای آناتولی، به ویژه شهر قونیه، پایتخت سلجوقیان روم، و محل زندگی مولانا جلال الدین رومی، سلطان ولد و صدرالدین قونوی، متصوّف و علمای بزرگ، جلب توجه می‌نمودند. علاوه بر قونیه شهرهایی چون: آق سرای، نیغده، قیصریه، آنقوره (آنکارا)، کرشهر، آماسیه، سیواس و ارزنجان در دوره‌ی سلجوقیان روم و امیر نشین‌ها، به صورت مراکز تألیف و استنساخ بیشترین آثار مهم به زبان فارسی در آمده بودند. اسامی چون القونوی، الآق سرایی، القیصری / قیصری / قیصری / آق سرای / آنکارایی، الآماسیای / آماسی، الارزنجانی و السیواسی، که پس از نام مستنسخ می‌آمد، نشان می‌دهد که در قرون ۱۳ و ۱۴ م/ تعداد قابل توجهی از اهالی محلی به امر نسخه برداری و تکثیر کتاب‌ها مشغول بوده و فعالیت‌های فرهنگ مکتوب تا حدّ مقدور شتاب زیادی به خود گرفته بوده است (۳۸).

می‌توان ادّعا کرد که فعالیت‌های ادبی و فرهنگی در قرون ۱۴ م/ علاوه بر شهرهای آناتولی مرکزی، در مناطق مرزی آناتولی هم، گسترش یافته بود: می‌دانیم که از یک نسخه‌ی «شرح عربی این فاضل» - موجود در مجموعه ولی‌الدین افندی کتابخانه دولتی بایزید- در سال ۷۲۳ ق - ۱۳۲۳ م/، در مدرسه‌ای در آتالیه، برای اینکه طلبه راحت‌تر درک کند، شرحی به زبان فارسی وجود داشته است. مرصاد العباد اثر نجم الدین دایه، در سال ۷۵۲ ق - ۱۳۵۲ م/ در منطقه‌ای کوهستانی و در محلی به نام «اسینوس» (کورکوتلی) استنساخ شده است. جمال الدین محمد بن الآق سرایی، ذکر می‌کند که کتاب «أسئله و اجوبه» خویش را به نام «شادگلدی» والی آماسیه تألیف کرد و اثرش را بخاطر اینکه مردم کتاب را به فارسی بهتر از عربی می‌فهمیدند، به فارسی نوشت. یوسف بن محمد ابراهیم، کتاب عربی «کشف الأسرار» را برای «عیسی بی» از امرای منطقه‌ی مرزی، به همان علت به فارسی ترجمه کرده است. قابل توجه است که همین استدلال و دیدگاه، در یک رساله‌ی «عبدالله بن محمد بن جعفر بن حیّان» آمده که کتاب «هدایه الغبی فی اخلاق نبی» توسط ابراهیم بن الحسین القارصی، به فارسی ترجمه شده است، تکرار می‌شود. اثر دیگری که مؤلفش گمنام است و در آناتولی تألیف شده، «رساله‌ی جلالیه» است. اینکه در شهری مثل «سینوپ» که در منتهی الیه گوشه‌ی مرز قرار دارد، در رُبع آخر قرن ۱۴ م/، یک کتاب محاسبه یعنی کتاب «قانون السّعاده» به فارسی رسمی استنساخ شده، قابل توجه است (۳۹).

پس از تضعیف و سقوط دولت سلجوقی روم و در دوره‌ی امیر نشین‌های آناتولی، زبان ترکی شروع به اهمّیت پیدا کردن نمود و باعث شد زبان فارسی به تدریج توان و قدرتش



را تضعیف شده ببیند. بر روی جلد کتاب فرهنگ موضوعی فارسی - عربی، (با ترجمه ترکی (اوغوزی) در همامش آن) که در قرن ۱۴ م/ در «گل حصار» توسط آق شهری (آق شهرلو) بخشایش بن چالیجا، تألیف شده، علاوه بر زبان‌های فارسی و عربی، از زبان ترکی نیز به عنوان زبان نوشتاری در شهری چون گل حصار، در ولایتی مرزی، ذکری به میان می‌آید (۴۰).

در سال ۶۷۵ ق، با صدور فرمانی از طرف دیوان سلجوقی با این مضمون: از امروز به بعد هیچ فردی در دیوان، درگاه، بارگاه، مجلس و میدان به زبانی جز ترکی صحبت نخواهد کرد، زبان ترکی ویژگی‌های یک زبان را پیدا کرد و در مجالس رسمی بکار گرفته شد (۴۱). در این دوره، بویژه در میان مردم، نمایندگان قابل اعتنای ادبیات ترکی وجود داشتند. مناقب قدیمی اوغوزی، موضوعات و تم هایشان را در تطابق با روانشناسی غزای آناتولی قرن ۱۳ م/ و منطبق با مناقب و داستان‌های تشکیل شده بر اطراف ابو مسلم قرامانی، حضرت حمزه (ع) و حضرت علی (ع) و داستان احمد حرّامی و مناقبی چون منقبت بطال غازی - که حکایت هیجان آور منظوم به زبان ترکی بودند و هزاران سال از طرف مردم قرائت می‌شدند، برگزیدند.

در آناتولی وجه دیگر ادبیات ترک، یعنی شعر صوفیانه ترکی، مدتها قبل آغاز شده بود. احمد یسوی و احمد فقیه و شیاد حمزه، از پیش قدمان این شیوه بودند. علیرغم این گفته که مولانا زبان ترکی را نارسا دانسته، پسرش سلطان ولد شعرهای ترکی سروده است، که از نمونه‌های اولیه ادبیات صوفیانه آناتولی است. می‌توان گفت که سلطان ولد، در عین حال زمینه‌ی لازم برای بروز و ظهور نمایندگان شعر کلاسیک ترکی یعنی گل شهری و عاشق پاشا را فراهم کرده است. هیچ کس در طول تاریخ در امر کاربرد سهل و ساده‌ی زبان ترکی، نتوانسته همانند «یونس امره» موفق باشد. زیرا او زبان و ادبیات صوفیانه را به سطح غیر قابل دسترسی ارتقاء داده است. ضمناً زبان فارسی به عنوان زبان مکتوب ترکان در اوایل قرن ۱۴ م/ کاربرد پیدا کرد و در اواخر آن قرن، در شهرهای مرکزی آناتولی، که آنجا آداب و رسوم سلجوقیان بصورت زنده و جاندار وجود داشت، به عنوان زبان مرجح، مورد پذیرش قرار گرفته بود.

در اواخر قرن ۱۴ م/ عزیز بن اردشیر استر آبادی که ابتدا می‌خواست اثرش را به زبان عربی بنگارد، در همراهی و سازگاری با رسم و عادات مرسوم و شایع، به زبان فارسی تألیف کرد. در همین ارتباط شاهدیم که در شهرهایی چون: قونیه، آق سرای، قیصریه، سیواس، توقات و آماسیه، تألیف و استنساخ آثار فارسی تا اوایل قرن ۱۵ م/ تداوم می‌یابد (۴۲). زبان فارسی از اوایل قرن ۱۵ م/ رفته رفته، موقعیت خود را به عنوان زبان نوشتاری مکتوب ترک گفت، زیرا زبان ترکی بتدریج قدرت می‌یافت (۴۳).

- \* Doç. Dr., Marmara Üniversitesi Türkiyat Araştırmaları Enstitüsü, (İstanbul).
- 1 - Devletşâh-i Semerkandî, Tezkiretu'ş-şu arâ', neşr. Muhammed Ramazânî, Tahran 1366/1987, s. 26.
  - 2 - Hamîdu'd-dîn Ebû Bekr-i Belhî, Makâmât-i Hamîdî, neşr. Rizâ Enzâbî-nejâd, Tahran 1993/1372, s. 22-21.
  - 3 - Muhammed b. Mansûr b. el-Yamânî, Nûru'l-'uyûm, Bodleian Library, (Oxford), Sale, nr. 72, vr. 1a.
  - 4 - Zeynu'd-dîn Ebû İbrâhîm İsmâ'îl b. Hasan b. Muhammed b. Ahmed el-Huseynî el-Curcânî, Zahire-yi Hârezmşâhî, Bodleian Library, Fraser 200, vr. 1a. Yazma hakkında bkz. Ed. SachauHermann Ethé, Catalogue of the Persian, Tiarkish, Hindistanî, and Pushti Manuscripts in the Bodleian Library, I, The Persian Manuscripts, Continued, Completed and Edited by Hermann Ethé, Oxford 1889, s.953-951.
  - 5 - Mehmet Altay Köymen, "Selçuklu Devri Kaynaklarına Dâir Araştırmalar II, Risâle-i Senceriyye", Doğu Dilleri, I/1969, 3), s. 24-23, 55-15.
  - 6 - Yakup Civelek, "Selçuklu Döneminde Arap Dili ve Öğretimi", I. Uluslararası Selçuklu Kültür ve Medeniyeti Semineri Bildirileri, I, Konya 2001, s. 207-187.
  - 7 - Bkz. Talat Tekin, XI. Yüzyıl Türk Şiiri, Dîvânu Lugatî't-Türk'teki Manzum Parçalar, Ankara 1989; Talat Tekin, "Karahanlı Dönemi Türk Şiiri", Türk Dili, Sayı 409, (Türk Şiiri Özel Sayısı, I, Eski Türk Şiiri), Ankara 1987, s. 157-81; Ahmet Caferoğlu, "La Littérature Turque de l'Époque des Karakhanides", Philologiae Turcicae Fundamenta, II, Wiesbaden 1965, s. 275-267.
  - 8 - Erdoğan Merçil, "Selçuklular ve Türkçe", Belleten, LXVII/2003, 248), s. 117-111.
  - 9 - İrânşâh b. Ebî'l-Hayr, Küş-nâme, neşr. Celâl Metînî, Tahran 1976/1356, s. 44-43. Eser hakkında bkz. Mahmûd Omîdsâlâr, "Yâddâştâ-yi Küşnâme", Ferheng-i İrân-zemin, 30 2005/1384), s. 313.336. m -
  - 10 - İrânşâh b. Ebî'l-Hayr, Behmen-nâme, neşr. Rahîm "Afîfî, Tahran 1991/1370. Eser hakkında bkz. "Allâme Muhammed-i Kazvînî, Mesâ'il-i Pârisiyye: Yâddâştâ-yi Alâme Muhammed-i Kazvînî, neşr. İrec Afşâr - "Alî Muhammed Huner, Tahran 2007/1385, s. 183-181.
  - 11 - Ebu'l-Muzaffer Hibetullâh b. Erdeşîr b. Keykubâd, Tuhfetu'l-mulk fi'l-bâh, Staatsbibliothek zu Berlin, Ms. Orient. Oct. 1036, vr. 2b.
  - 12 - Kemalü'd-din Bedî'u'z-zaman Ebu'l-Fazl Hubeys b. Muhammed b. İbrahim b. Hubeys el-Gaznevî, Kifayet et-tıbb, Bodleian Library, (Oxford), Ms. Pers d. 94, vr. 1a, Müellif ve eserleri için bkz. A.F.L. Beeston, Catalogue of the Persian, Turkish, Hindüstânî and Pushtü Manuscripts in the Bodleian Library, III, Additional Persian Manuscripts, Oxford 1954, s. 67-66 nr. 2753; ırec Afşâr, "Zendegi ve âsar-i Hubeys-i Tifdisi", Mecelle-yi Iran-zemin, WI1957/1336, 4), s. 297-279; C.A. Storey, Persian Literature: A Bio-bibliographical Survey, II/2, London 1971, s. 214-213.
  - 13 - İbn Hassûl, "Tafdilu'l-Etrâk", neşr. "Abbâs 'Azzavî, Belleten, IV/1940, 15-14), s. 30-1 (metin); Türkçe terc.Ş. Yaltkaya, "İbn Hassûl'un Türkler Hakkında Bir Eseri", Belleten, IV/1940, 15-14), s. 266-235.
  - 14 - Visu Râmin, neşr. Muctebâ Mînovî, Tahran 1959/1338, s. 26-22.

- 15 - Enverî, Dîvân, Kasâ'id, neşr. Muhammed Takî Muderris-i Rezevî, Tahran 1961/1340, II, s. 610; Nizâmî-yi "Arûzî, Çehâr makâle, neşr. Mîrzâ Muhammed-i Kazvînî, Leiden 1910, s. 43; Muhammed "Avfî, Lubâbu'l-elbâb, neşr. Edward G. Browne - Mîrzâ Muhammed-i Kazvînî, Leiden 1903, II, s. 34; Devletşâh, Tezkiretu's-şu'ârâ', s. 59-58.
- 16 - Musâfir b. Nâsir el-Malatevî, Enisu'l-halva ve celîsu'l-Salva, Süleymaniye Kütüphanesi, Ayasofya, nr. 1670, vr. 64b; Cong, Bodleian Library, (Oxford), Elliot 292, vr. 117a; Cong, Dâneşkede-yi Edebiyyât-i Dâneşgâh-i Tahrân, (Tahran), nr. C. 70, vr. 20b; Râvendî, Râhatus sudûr ve âyetus-surûr, meşr. Muhammed İkbâl, edî. Muctebâ Mînovî, Tahran 1985/1364, s.333; "Avfî, Lubâbu'l-elbâb, I, s. 34; Devletşâh, Tezkiretu's-şu'ârâ', s. 59.
- 17 - Gillies Tetley, The Ghaznavid and Saljuq Turks: Poetry as Source for Iranian History, London 2009, s. 170-110.
- 18 - "Am'ak-i Buharî, Divan, neSr. Sa'id-i Nefisi, Tahran (tarihsiz), s. 15-14.
- 19 - Nizâmî-yi "Arûzî, Çehâr makâle, s. 44.
- 20 - Edward G. Browne, A Literary History of Persia, I, From Firdawsî to Sa'idi, London 1920, s. 425-165; A.J. Arberry, Classical Persian Literature, London 1958, s. 138-79; Zebihullah Safa, Tarih-i edebiyat der-irân, II, s. 877-335; Jan Rypka, "History of Persian Literature up to the Beginning of the 20th Century", History of Iranian Literature, ed. Karl Jahn, Dordrecht 1956, s. 200-194; François de Blois, Persian Literature: A Bio-bibliographical Survey, V/1, To A.D. 1100, London 1992, s. 239-201; V/2, Poetry ca A.D. 1100 to 1225, London 1994, s. 495-241; Osman G. Özgüdenli, "Selçuklular, I. Büyük Selçuklular. B. Sosyoekonomik ve Kültürel Hayat", DIA, XXXVI, (2009), s. 374.
- 21 - "Avfî, Lubâbu'l-elbâb, I, s. 40; Devletşâh, Tezkiretu's-şu'ârâ', s. 93.
- 22 - Cuveynî, Târîh-i cihânguşâ, Türkçe terc. Mürsel Öztürk, Ankara 1998, s.268; "Avfî, Lubâbu'l-elbâb, I, s. 42-41; Râvendî, Râhatus-sudâr, s. 333.
- 23 - O.G. Özgüdenli, "Selçuklular, V. Irak Selçukluları. B. Sosyoekonomik ve Kültürel Hayat", DiA, XXXVI, (2009), s. 389-388.
- 24 - O.G.Özgüdenli, "Selçuklular, I. Büyük Selçuklular. B. Sosyoekonomik ve Kültürel Hayat", DIA, XXXVI, (2009), s. 374.
- 25 - Selçuklu sultanlarının İrân edebiyatı ile teması ve devrin karakteristik özellikleri için bkz. Nizâmî-yi "Arûzî, Çehâr makâle, s. 43; Cuveynî, Târîh-i cihânguşâ, s. 268; Ahmed Ateş, İstanbul Kütüphanelerinde Farsça Manzum Eserler, I, (Üniversite ve Nuruosmaniye Kütüphaneleri), İstanbul 1968, s. 41; Ahmet Kartal, "Karahanlı, Gazneli ve Selçuklu Saraylarındaki Edebî Faaliyetler Üzerine Düşünceler", Bilig, (2001), 17, s. 69-55; Ahmet Kartal, "Klâsik Türk Edebiyatının İrân Edebiyatı ile Münasebeti Üzerine Düşünceler", Türk Yurdu, XIXXX, 149-148 (2000)), s. 266-246; Adnan Karaismailoğlu, Klâsik Dönem Türk Şiiri İnceleme leri, Ankara 2001, s. 75-60, 59-35, 17-1; Adnan Karaismailoğlu, "Selçuklu Sarayında Şiir ve Şair", V. Millî Selçuklu Kültür ve Medeniyeti Semineri Bildirileri (26-25 Nisan 1995), Konya 1996, s. 139-133.
- 26 - O.G.Özgüdenli, "İstanbul Kütüphanelerinde Bulunan Farsça Yazmaların Öyküsü: Bir Giriş", A.Ü. DTCF Tarih Araştırmaları Dergisi, XXVII/2008, 43, s. 8-7.
- 27 - Mikâil Bayram, "Anadolu'da Telif Edilen İlk Eser. Keşfu'l-'akabe", İÜEF İslâm Tetkikleri Enstitüsü Dergisi, VII/1979, 4-3, s.307-291; Mikâil Bayram, Anadolu'da Kaleme Alınan İlk Farsça Eser: Keşfü'l-'akabe, Konya 1981.

- 28 - Âtîf Efendi Kütüphanesi, Eki, nr. 1316.
- 29 - O.G.Özgüdenli, "İstanbul Kütüphanelerinde Bulunan Farsça Yazmaların Öyküsü: Bir Giriş", s. 8.
- 30 - Ahmet Ateş, "Hicrî VI-VIII. (XII-XIV) Asırlarda Anadolu'da Farsça Eserler", Türkiye Mecmuası, VII-VIII, (1945), S. 102.
- 31 - Muhammed Emîn Riyâhî, Osmanlı Topraklarında Fars Dili ve Edebiyatı, Türkçe terc. Mehmet Kanar, İstanbul 1995, s.52.
- 32 - Süheyl Ünver, "Artıklar Kütüphaneleri Hakkında Yeni Tetkikler", III. Türk Tarih Kongresi, (Ankara 20-15 Kasım 1943), Kongreye Sunulan Tebliğler, Ankara 1948, s.224-221; O.G. Özgüdenli, "İstanbul Kütüphanelerinde Bulunan Farsça Yazmaların Öyküsü: Bir Giriş", s. 9-8.
- 33 - M.F. Köprülü, "Anadolu Selçukluları Tarihinin Yerli Kaynakları", Beleten, VII/(1943) ,27), s.470-469; i. Kafesoglu, "Selçuklular", i4, X, S. 410-409.
- 34 - Kâni'i-yi Tasî, Kelile ve Dimne, The British Library, Add. 7766, vir. 8b9-a, 108a-b; O.G.Özgüdenli, "Tarih: Osmanlılar'dan Önce Anadolu", DİA, XL, (2011), s. 65-64.
- 35 - O.G. Özgüdenli, "Tarih: Osmanlılar'dan Önce Anadolu", DİA, XL, (2011), s. 36 .66 O.G. Özgüdenli, "İstanbul Kütüphanelerinde Bulunan Farsça Yazmaların Öyküsü: Bir Giriş",s. 10-9.
- 37 - Muhammed Emîn Riyâhî, Osmanlı Topraklarında Fars Dili ve Edebiyatı, s. 55.
- 38 - O.G.Özgüdenli, "İstanbul Kütüphanelerinde Bulunan Farsça Yazmaların Öyküsü: Bir Giriş", s. 13-11.
- 39 - O.G.Özgüdenli, "İstanbul Kütüphanelerinde Bulunan Farsça Yazmaların Öyküsü: Bir Giriş", s. 15-2.
- 40 - Türkçe'nin Anadolu coğrafyasında yazı dili olarak doğuşu şu çalışmalarda incelenmiştir: Mecdut Mansuroğlu, "Anadolu Metinleri, (XIII. Asır)", Türkiye Mecmuası, VII-VIII, (1942), s. 94-82; Mecdut Mansuroglu, "The Rise and Development of Written Turkish in Anatolia", Oriens, VII, (1954), S. 264-250; Sehabettin Tekindağ, "izzet Koyunoglu Kütüphanesinde Bulunan Türkçe Yazmalar Üzerinde Çalışmalar", I, (Halifet Alp-Gazi Adına Türkçeye Tercüme Edilen Bir Tıp Kitabı Hakkında), Türkiye Mecmuası, XVI, (1971), s. 139-134; M. F. Köprülü, "Anadolu'da Türk Dili ve Edebiyatının Tekâmülüne Umûmî Bir Bakış", Türk Edebiyatı Tarihi, İstanbul 1980, s.343-333; M. F. Köprülü, Türk Edebiyatında İlk Mutasavvıflar, Ankara 1981, s.242-231; Hasibe Mazioğlu, "Selçuklular Devrinde Anadolu'da Türk Edebiyatının Başlaması ve Türkçe Yazan Şairler", Malazgird Armağanı, Ankara 1972, s. 316-297; Mustafa Özkan, "Selçuklu ve Beylikler Devri Edebiyatı", Türkler, VII, Ankara 2002, s. 637; Mikâil Bayram, "Selçuklular Zamanında Malatya'da İlmive Fikri Faaliyetler", I-II. Millî Selçuklu Kültür ve Medeniyeti Semineri Bildirileri (21-20 Mayıs 1991), Konya 1993, s. 124-119; Mikâil Bayram, "Anadolu'da Te'lif Edilen İlk Türkçe Eser Meselesi", V. Millî Selçuklu Kültür ve Medeniyeti Semineri Bildirileri (26-25 Nisan 1995), Konya 1996, s. 100-95.
- 41 - Erdoğan Merçil, "Türkiye Selçukluları Devrinde Türkçenin Resmî Dil Olmasını Kim Kabul Etti?", Beleten, LXIV/2000) ,239), s. 57-56.
- 42 - O.G.Özgüdenli, "İstanbul Kütüphanelerinde Bulunan Farsça Yazmaların Öyküsü: Bir Giriş",S. 17-15.
- 43 - Farsça'nın Anadolu coğrafyasındaki tarihî tekâmülü hakkında şu çalışmalara müracaat edilebilir: A. Ateş, "Hicrî VI-VIII. (XII.-XIV.) Asırlarda Anadolu'da Farsça Eserler", s. 135-94; M. Bayram, Anadolu'da Kaleme Alınan İlk Farsça Eser, Keşfü'l-Akabe, s.15-3; Muhammed Emin

Riyâhî, Osmanlı Topraklarında Fars Dili ve Edebiyatı, Türkçe terc. Mehmet Kanar, İstanbul 1995 (bu eser hakkında bkz. Adnan Karais mailoğlu, "Gecikmiş Bir Tenkit; Osmanlı Topraklarında Fars Dili ve Edebiyatı Kitabı", Yedi İklim, Sayı 2001, 137), s.58-53); Vahhâb Velî-İlhâme Miftâh, Nigâhî be-revend-i nüfûz ve gosteriş-i zebân u edeb-i Fârsî der-Türkiye, Tahran 1995/1374; Cl. Cahen, Osmanlılardan Önce Anadolu, Türkçe terc. Erol Üyepazarcı, İstanbul 2000, s. 331-324; Saime inal Savi, "Anadolu'da Farsça Gramer Çalışmaları", Selçuklu Kültür ve Medeniyeti Semineri Bildirileri, IV, Konya 1994, s. 126-121; Mürsel Öztürk, "Selçuklu Araştırmalarında Farsçanın Önemi", I. Uluslararası Selçuklu Kültür ve Medeniyeti Semineri Bildirileri, II, Konya 2001, s. 189-181; Ahmet Kartal, "Anadolu'da Farsça Şiir Söyleyen Türk Şairler(XI.-XVI. Yüzyıllar)", Türkler, VII, Ankara 2002, s. 695-682.